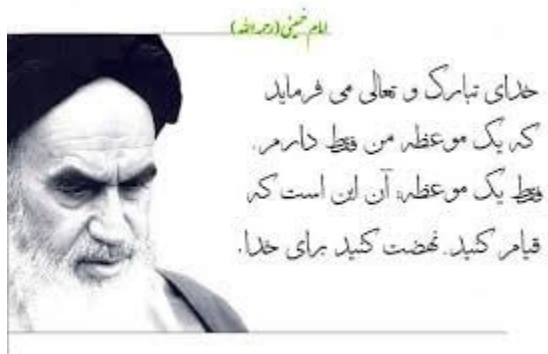


تاییدات قیام امام خمینی





مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش

قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى

سبا ایه 46

بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید،

حضرت امام در قرن چهاردهم قیام کردند و با پشتیبانی ملت ایران اسلامی بساط شاهنشاهی سراسر ظلم از ایران برچیده شد و نظام اسلامی در این کشور حاکم گردید و این قیام منحصر به کشورمان نگردید بلکه تحول عظیمی در همه جای دنیا گذاشت و باعث بیداری ملت‌های مظلوم گردید لذا مستکبرین از همان اول بدنبال سرنگونی این نظام اسلامی بودند اما موفق نشدند.

در آیات و روایات و در نظر عده ای از اولیاء خدا این قیام الهی است و مورد
تاییدات اهل بیت مخصوصاً امام زمان علیه السلام است.

ما در این کتاب مواردی که نشان از تاییدات این انقلاب عظیم اسلامی است
آورده ایم امید است که این انقلاب اسلامی به قیام جهانی امام زمان علیه السلام
متصل گردد.

زمستان 1404. کرمانشاه

خداوند نشانه های زیادی برای حق بودن قیام حضرت امام قرار داده است که به

چند مورد اشاره میشود:

در آیات قرآن و روایات مختلف مواردی مطرح شده است که مفسرین معتقدند به مردم ایران اشاره دارد. آیه 54 سوره مائده، آیه 3 سوره جمعه و آیه 38 سوره محمد از جمله این آیات هستند.

هنگامی که آیه 38 سوره محمد نازل شد (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) اگر شما به اسلام پشت کنید خدا ملتی که مثل شما نیستند را بجای شما قرار خواهد داد..

، مسلمانان از پیامبر اکرم (ص) سوال کردند که این قوم چه افرادی هستند؟ ایشان در پاسخ به سلمان فارسی اشاره کردند و فرمودند افرادی از قوم این مرد

همچنین این ایه درباره مردم ایران تفسیر شده:

:آیه 54 سوره مائده **

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً
لَا تُمْ ذَلِكَ فَضَّلُ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مُرْتَد شود به زودی
خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به
مؤمنان سرافکنده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام)
برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی
باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت
وسیع بی‌منتهاست و (به احوال همه) دانا است.

ایه سوم سوره جمعه:

یکی از صحابه نقل می‌کند که ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که
سوره مبارکه جمعه نازل شد. (و آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و نیز قوم دیگری از آنان را (که به روایت از پیغمبر مراد عجمند) که هنوز به عرب (در اسلام) ملحق نشده‌اند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش (به حکمت و مصلحت است

آن حضرت شروع به تلاوت کردند و پس از خواندن آیه «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، مردی پرسید: یا رسول الله! اینان چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ ندادند تا اینکه وی سه بار سؤال کرد. سلمان هم در میان ما بود. حضرت دست مبارک خویش را بر شانه سلمان گذاشتند و فرمودند: اگر ایمان در ثریا باشد، حتماً مردانی از اینان به آن می‌رسند. و بنا به نقلی، دست بر سر سلمان گذاشت و فرمود: اگر ایمان در ستاره ثریا قرار گیرد، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند^۱.

جلال الدین سیوطی، الذر المنثور، بیروت، دارالمعرفه، 1365 ق^۱

اما روایات:

حضرت صادق القول و الفعل در باره انقلاب اسلامی و مردم ایران بویژه قم می فرمایند: «سَتَخْلُو كُوفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. كُوفَهُ از مؤمنین خالی می شود، «و يَارِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ» و علم هم از آن رخت برخواهد بست. یعنی علمش هم دیگر مانند این جا (ایران و قم) نیست. «كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا» همانند ماری که در سوراخش پنهان می شود. «ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ ببلدِهِ يُقَالُ لَهَا قُمْ» آن گاه علم در شهری به نام قم آشکار خواهد شد. «و تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ» الله اکبر! این شهر، معدن علم و فضل می شود، «حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ» تا آن جا که بر روی گره زمین کسی نمی ماند که در دین، ...ضعیف و ناتوان باشد، حَتَّى زنان پرده نشین

در ادامه می فرمایند: «و ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا» و این واقعه نزدیک ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماست. بعد حضرت مطلبی را می فرمایند که باور آن بسیار سخت است، می فرمایند: «فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ و أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ» یعنی خداوند، قم و مردم آن را قائم مقام حضرت حجت (روحی له الفداء)

می‌کند. لذا اهل ایران، همان کاری را که حضرت حجّت (روحی له الفداء)

می‌خواهند انجام دهند، انجام می‌دهند و قائم مقام ایشان هستند

مجدّد می‌فرمایند: «و لو لا ذلكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» اگر چنین نبود و این‌ها

این کار را نمی‌کردند، زمین اهل خود را فرو می‌بلعید. «و لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ

حُجَّةٌ» و در روی زمین حجّتی باقی نمی‌ماند. پس این‌ها باید این کار را می‌کردند

لذا نمی‌دانید آقا جانمان، حضرت حجّت (روحی له الفداء) چقدر از این انقلاب

خوشحال شدند

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَيَفِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ

الْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ

الدِّينُ وَ الْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، علم از این شهر به شهرهای دیگر در

شرق و غرب عالم سرازیر می‌شود و بدین ترتیب حجّت خدا بر بندگانش تمام

می‌شود؛ چندان که در گُره خاک، کسی نمی‌ماند که دین و دانش به او نرسیده

باشد. سپس قائم علیه السلام ظهور می‌کند (از بیانات ایه الله قرهی. بهمن

سال 1392)

در حدیث روح الله هم آمده که :

حدیثی از پیامبر (ص) درباره ایرانیان به این شرح آمده است:

یک روز رسول خدا (ص) در جمع اصحاب فرمودند:

در طرف راست عرش خدا، قومی از ما بر منبرهایی از نور قرار دارند که چهره های آنان از نور است و لباس هایشان از نور است به گونه ای که چهره های نورانی آنان، چشم ناظران را فرو می پوشاند». ابوبکر گفت: ای رسول خدا اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر ساکت ماند. آن گاه زیر همان سؤال را کرد و پیامبر خدا سکوت کرد. سپس عبدالرحمن سؤال را تکرار کرد و باز هم آن حضرت سخنی نگفت. پس علی (ع) پرسید: ای رسول خدا آنها کیستند؟ پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «آنها قومی هستند که به وسیله «روح الله» بین آنها پیوند محبت برقرار می شود بدون آن که نسبت های خانوادگی و منافع مادی و امور دنیوی در این

محبت و پیوند نقشی داشته باشد. اینان شیعیان توهستند و تو امام آنها هستی ای

« از امام صادق علیه السلام سؤال شد: منظور از آیه

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»

«: (سوره اسراء/ آیه ۵) چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود

هم والله أهل قم، هم والله أهل قم. هم والله أهل قم^۳»

هدایت این شیخ

در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی (ره) بدبین بود و طلاب را از رفتن به درس امام نهی می کرد

روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل و درب را می بوسد و می گوید

الحمد لله الذی هدانا لهذا

گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله

آقای خمینی عبايش را جمع کرد و گفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، و آقا تندتند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم مساوی، جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند و یا آقای خمینی کوتاه تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود و ربع ساعت می گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت

وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند،
آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی
برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت...

آیت‌الله خوئی: فکر کنم آقای خمینی همان است که راه را برای ظهور آماده می

سازد

مرحوم آیت‌الله خسروشاهی درباره نظر آیت‌الله خوئی درباره انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) می‌گویند: در ابتدای انقلاب به نجف اشرف مشرف شدیم. به خاطر اینکه مرحوم حجت‌الاسلام وثوق‌تهرانی (باجناق حقیر) شاگرد مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی بود به صرف ناهار خدمت ایشان دعوت شدیم. بنده خواستم از برکات انقلاب اسلامی و پلیدی‌های رژیم پهلوی آنچه می‌دانم. معروض دارم.

ایشان فرمودند: در بعضی از اخبار آمده است که شخصی قبل از قیام  حضرت_مهدی (عج) قیام کرده و راه را برای ظهور آن حضرت آماده می‌سازد و من فکر می‌کنم آن شخص همین آقای خمینی باشد

مردی از قم قیام می کند...

امام کاظم(ع)فرمود:مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند.آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود.پس آنان با ظالمین و قدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته و دین خدا را برپا می دارند و این قیام را به ظهور امام عصر(ع)متصل می نمایند. {عصر ظهور-علی کورانی ص 28}

غیر از آیات و روایات، تاییداتی از سوی اولیاء خدا آمده است که نشان می دهد
این انقلاب برحق است و مورد عنایت امام زمان علیه السلام است.

ما در این جا به چند مورد اشاره می نماییم:

امام زمان(ع) به مخالف حضرت امام تذکر دادند...

ایه الله فاطمی از شاگردان ایه الله ملکی تبریزی کتابی قطور علیه قیام حضرت امام
نوشت. اما بعد ان را از بین برد. گفت در خواب حضرت مهدی(ع) را دیدم که به
من عتبا کردند درباره مخالفت با حضرت امام و امام زمان(ع) به امام خمینی توجه
ویژه ای داشت و فهمیدم قیام ایشان برحق است...

امام زمان (ع) به ایه الله حق شناس تذکر دادند...

ایه الله حق شناسی جایی مهمان بودند. افراد انجا علیه حضرت امام صحبت می کردند و ایشان جواب انها را می دادند . وقتی ظهر شد ناهار آوردند. ایشان ناهار خوردند و به خانه برگشتند. موقعی که استراحت کردند در خواب امام زمان علیه السلام را دیدند که حضرت از ایشان انتقاد کردند و فرمودند وقتی دیدی انها علیه فلانی حرف می زنند چرا ماندی و با انها ناهار خوردی؟

ایشان ظهور مرا هزار سال جلو انداخت...

ایه الله الهی فرمودند در نجف شخصی بود که مکرر محضر امام زمان(ع) مشرف می شد. روزی من از ایشان پرسیدم حضرت درباره قیام امام خمینی پیزی فرمودند؟ گفت چرا. حضرت فرموده اند ایشان ظهور مرا هزار سال جلو انداخت...

همچنین ایه الله الهی گفتند روزی در عالم رویا ایه الله مشکینی را دیدم. فرمود یاران امام خمینی وقتی از دنیا می روند انها را به بهشت رضوان می برند.

نشانه وقوع انقلاب اسلامی ، در شب ولادت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ)

حضرت امام خمینی 

(رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِ)

در ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قضایایی واقع شده است، ☀
قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این
قضایا باید بررسی بشود که چی هست

از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن
قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده فارس و ریختن بت هابه روی زمین
این که چهارده کنگره از کنگره های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی آید
که یعنی در قرن چهاردهم این کار می شود یا چهارده قرن بعد این کار می شود؟

به نظر شاید بیاید این، محتمل هست که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می رود و بحمدالله رفت از بین

بت هاهمه به رو افتادند، این بت ها هم خواهند از بین رفت، حالا چه بت هایی که تراشیده بودند از سنگ یا بت هایی که خود ملت ها یا بعضی از ملت ها می تراشند با آدم، اینها هم رفتنی است، منتها ما حوصله مان کم است

تمام دنیا از اول تا آخرش پیش حق تعالی یک جور پیدا است، این ور و آن ور ندارد که یک راه دوری باشد

پیش ما این طور است که خیلی راه دور است که هزار سال طول می کشد، دو هزار سال طول می کشد

نخیر اینها قریب است، نزدیک است و می شود و بت ها شکسته خواهد شد انشاء الله و آتش افروزی ها و بت پرستی ها و آتش پرستی ها هم از بین خواهد رفت

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۷ و ۲۴۹ 

آذر ماه ۱۳۶۴ ۹ [1]

ربیع الاول ۱۴۰۶ ۱۷ 🌙

جالب آنکه بهمن ۱۳۵۷ مصادف است با ربیع الاول ۱۳۹۹ ، آخرین سال 
قرن ۱۴ می باشد

نگران نباشید، یک حاج آقا روح‌اللّهی است می‌آید و همه چیز درست می‌شود...

یک عدّه از بازاری‌ها از ایران محضر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی
(اعلی الله مقامه الشّریف)، مرجع یگّه‌تاز آن زمان (مثل آیت‌الله العظمی بروجردی
(اعلی الله مقامه الشّریف)) رفتند، گفتند: آقا! وضع، خراب است. این‌ها دارند
اذیّت می‌کنند و.... شما محبّتی کنید. آقا فرمودند: من می‌نویسم، امّا این‌ها خیلی
حرف من را نمی‌خوانند. آن افراد خیلی ناراحت شدند که چطور کلام مرجعی
یگّه‌تاز، نباید نافذ باشد؟! عالم تشیّع از شرق و غرب در ید قدرت اوست، آن وقت
کلامش نباید نافذ باشد؟! آقا دیدند که این‌ها نگران هستند، فرمودند: نگران
نباشید، یک حاج آقا روح‌اللّهی است می‌آید و همه چیز درست می‌شود

ماجرای خوابی که همسر امام قبل از ازدواج دیدند...

خدیجه ثقفی همسر امام می گوید: وقتی امام به خواستگاری من آمدند همه مخالف این وصلت بودند، اول خودم، بعد مادر بزرگم، مادرم و همه فامیل، تنها پدرم موافق بود و گفت: میل خودتان است، اما به ایشان اعتقاد دارم که مرد خوب، باسواد و متدینی است و دیانتش باعث می شود که به قدسی جان بد نگذرد.

اما خوابی دیدم و باعث شد با ازدواج با حضرت امام موافقت کنم.

خواب حضرت رسول(ص)، امیرالمومنین و امام حسن(ع) را دیدم، در حیاط کوچکی که همان حیاطی بود که برای عروسی اجاره کردند، همان اتاق ها به همان شکل و شمایل، حتی پرده هایی که خریدند، همان بود که در خواب دیده بودم، آن طرف حیاط در اتاقی مردها بودند، پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) نشسته بودند و طرفی که اتاق عروس بود، من بودم و پیرزنی با چادری شبیه چادر شب که نقطه های ریزی داشت و به آن چادر لکی می گفتند،

در اتاق شیشه داشت و من آن طرف را نگاه می کردم، از او پرسیدم: این ها چه کسانی هستند؟ پیرزن گفت: آن روبه رویی که عمامه مشکی دارد پیامبر(ص)، آن مرد هم که مولوی سبز و کلاه قرمز با شال بلند دارد، علی(ع) است، این طرف هم جوانی عمامه مشکی بود که پیرزن گفت: این هم امام حسن(ع) است... خوشحال شدم و گفتم: «ای وای، این پیامبر است و این امیرالمومنین، من این افراد را دوست دارم، آن آقا امام دوم من است و آن آقا امام اول من است.» از خواب پریدم، ناراحت شدم که چرا زود از خواب پریدم، زمانی که برای مادر بزرگم تعریف کردم، گفت: مادر! معلوم می شود که این سید حقیقی است، این تقدیر توست.

بعد سید علی گفت بزودی پهلوی می رود و انقلاب پیروز خواهد شد...

یکی از خاطرات همسر شهید سید علی اندرزگو که خیلی عجیب بود از این قرار است؛ همسر شهید

چند ماه قبل از شهادتش در خانه نشسته بودیم. سید علی یک ذغال گداخته را " از روی قلیان برداشت و کف دستش گرفت. من شگفت زده پرسیدم سید دست نمی سوزد؟ سید لبخندی زد و گفت: «این که هیچ، بدن من به آتش جهنم هم حرام است. بعد سید علی گفت بزودی پهلوی می رود و انقلاب پیروز خواهد شد. دو سال بعد از پیروزی شخصی رئیس جمهور خواهد شد که نامش «سید علی» است. از آنروز به بعد منتظر #ظهور حضرت ولی عصر عج باشید بعد گفت دینداری در آن دوران مثل نگه داشتن این ذغال گداخته در دست است.

همسر شهید گفت من پرسیدم: سید علی! منظورتان این است که خودتان رئیس جمهور می شوید؟ سید پاسخ داد خیر، من آن روز نیستم

...بعد ذغال را آرام برگرداند و روی قلیان گذاشت ♦

برای مصائب خورشید گریه می کنم...

یکی از اولیا خدا می گوید بعد از جوسازی و موج آفرینی جاهلانه عده ای از فریب خوردگان در اوضاع سیاسی مملکت در نیمه های تیر ماه سال ۱۳۸۱، شب بیست و یکم تیر ماه ۱۳۸۱ در عالم رؤیا دیدم، در مسجد مقدس جمکران که خالی از جمعیت بود، مولا امام عصر (ارواحنا فداه) گوشه ای از مسجد نشسته و شدیداً گریه می کنند. بی تاب شدم و با گریه به حضرت عرض کردم: آقا جان بر چه گریه می کنی؟ آقا فرمودند: بر مصائب خورشید می گرییم، تو هم بیا با ما گریه کن. گفتم مولا جان، بر کدام مصیبت خورشید می گریید و منظورتان از خورشید چیست؟!

حضرت رو به من کرد و گفت: برگرد و نگاه کن! با این خورشید هستم و بر مصائبش می گرییم. همین که برگشتم، دیدم مقام معظم رهبری از در مسجد وارد شدند و صورت مبارکشان هم چون خورشید می درخشید.

دیدار حضرت امام با عارف بالله سید علی قاضی

شیخ عباس قوچانی از شاگردان سید علی قاضی می گوید

ما در خدمت مرحوم آیت الله حاج سید علی قاضی که استاد اخلاق بزرگانی مانند آقای بهجت، مرحوم آقای قوچانی، مرحوم آقای میلانی و... بودند حاضر بودیم. هر روز به محضر ایشان می رفتیم و استفاده می کردیم. یک روز دو نفر از شاگردهایی که هر روز به محضر مرحوم قاضی مشرف می شدند خبر دادند که آقای حاج آقا روح الله خمینی (امام در آن زمان به این لقب معروف بودند) به نجف آمده اند و می خواهند با شما ملاقات کنند.

ما که سمت شاگردی امام را داشتیم خوشحال شدیم که در این ملاقات استاد ما (حضرت امام) در حوزه قم معرفی می شود. چون اگر شخصی مثل مرحوم قاضی ایشان را می پسندید برای ما خیلی مهم بود. روزی معین شد و امام تشریف آوردند ما هم در کتابخانه آقای قاضی نشسته بودیم وقتی امام به آقای قاضی وارد شدند به ایشان سلام کردند. روش مرحوم آقای قاضی این بود که هر کس به ایشان وارد می شد جلوی او هر کس که بود بلند می شد و به بعضی هم جای مخصوصی را تعارف می کرد که بنشینند ولی وقتی امام وارد شدند آقای قاضی

جلوی امام بلند نشدند و هیچ هم به ایشان تعارف نکردند که جایی بنشینند امام هم در کمال ادب دو زانو دم در اتاق ایشان نشست

طلاب و شاگردان امام که در آن جلسه حاضر بودند ناراحت شدند که چرا مرحوم آقای قاضی در برابر این مرد بزرگ و فاضل و وارسته حوزه قم بلند نشدند. آن دو نفری که معرف امام به آقای قاضی بودند هم وارد شدند و در جای همیشگی خودشان نشستند. بیش از یک ساعت مجلس به سکوت تام گذشت و هیچ کس هم هیچ صحبتی نکرد. امام هم در تمام این مدت سرشان پایین بود و به دستشان نگاه می کردند. مرحوم قاضی هم همینطور ساکت بودند و سرشان را پایین انداخته بودند

بعد از این مدت ناگهان مرحوم قاضی رو کردند به من و فرمودند آقای حاج شیخ عباس (قوچانی) آن کتاب را بیاور. من به تمام کتاب های ایشان آشنا بودم چون بعضی از این کتاب ها را شاید صد مرتبه یا بیشتر خدمت آقای قاضی آورده بودم و مباحثی را که لازم بود بررسی کرده بودم. تا ایشان گفتند آن کتاب را بیاور من دستم بی اختیار به طرف کتابی رفت که تا آن وقت آن کتاب را در آن کتابخانه ندیده بودم حتی از آقای قاضی پرسیدم کدام کتاب. مثلاً کتاب دست راست، دست چپ، قفسه بالا. همانطور بی اراده دستم به آن کتاب برخورد آن را آوردم

و آقای قاضی فرمودند آن را باز کن. گفتم آقا چه صفحه ای را باز کنم؟
فرمودند هر کجایش که باشد من هم همین طوری کتاب را باز کردم دیدم که
آن کتاب به زبان فارسی است و لذا بیشتر تعجب کردم. چون طی چند سالی که
من در خدمت آقای قاضی بودم این کتاب را حتی یک مرتبه هم ندیده بودم
حتی جلد آن را هم ندیده بودم کتاب را که باز کردم دیدم اول صفحه نوشته
شده حکایت. گفتم آقا نوشته شده حکایت. فرمود، باشد بخوان. مضمون آن
حکایت آن بود

که یک مملکتی بود که در آن مملکت سلطانی حکومت می کرد. این سلطان به
جهت فسق و فجور و معصیتی که از ناحیه خود و خاندانش در آن مملکت رخ
داد به تباهی دینی کشیده شد و فساد در آنجا رایج شد عالم بزرگوار و مردی
روحانی و الهی علیه آن سلطان قیام کرد. این مرد روحانی هر چه آن سلطان را
نصیحت کرد به نتیجه ای نرسید لذا مجبور شد علیه سلطان اقدام شدیدتری بکند.
پس از این شدت عمل، سلطان آن عالم دینی را دستگیر و پس از زندان او را به
یکی از ممالک مجاور تبعید کرد. بعد از مدتی که آن عالم در مملکتی که در
مجاور مملکت خودش بود در حال تبعید به سر می برد آن سلطان مجدداً او را به
مملکت دیگری که اعتاب مقدسه (قبور ائمه اطهار) در آن بودند تبعید کرد. این

عالم مدتی در آن شهری که اعتاب مقدسه بود زندگی کرد تا اینکه اراده خداوند بر این قرار گرفت که این عالم به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرد و در خارج از مملکت خود از دنیا رفت و زمان آن مملکت به دست آن عالم جلیل القدر افتاد و به تدریج به مدینه فاضله ای تبدیل شد و دیگر فساد تا ظهور حضرت بقیه الله به آن راه نخواهد یافت.

